

اصالت وجود

حکمت متعالیه

حکمت متعالیه نتیجه ی تکاملی دو مشرب فلسفی مشاء و اشراق است.

در شخصیت وجودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و روحی قرآنی با هم الفت یافته .

حکمت متعالیه نتیجه ی تکاملی دو مشرب فلسفی گذشته، یعنی « فلسفه ی مشاء » و « فلسفه ی اشراق » و نیز انس وی با وحی بود.

به عبارت دیگر، در شخصیت وجودی ملاصدرا برهان عقلی و شهود قلبی و وحی قرآنی الفت یافته است.

- بهره مندی ملاصدرا از شهود یا وحی قرآنی فلسفه ی او را از معیارهای پذیرفته شده در دانش فلسفه تهی نساخت و به عرفان یا کلام تبدیل نکرد.

فلسفه ی ملاصدرا یا همان حکمت متعالیه دارای اصولی است که تا عصر وی کسی به آن نرسیده یا به صورتی که ملاصدرا آنها را در کنار هم قرار دارد، به وسیله ی فیلسوف دیگری انجام نپذیرفته است.

به معرفی اجمالی برخی از این اصول می پردازیم:

۱- اصالت وجود:

بنیادی ترین اصل فلسفی ملاصدرا است. که بر سایر مباحث فلسفی او اثر عمیق گذاشته و به آنها رنگ و بوی « اصالت وجودی » بخشیده است. به

همین جهت گاهی فلسفه ی صدرایی را « فلسفه ی اصالت وجودی » هم می خوانند.

اصالت وجود چیست؟

برای رسیدن به پاسخ این سوال باید ۵ قدم برداریم.

قدم اول: « اصالت » به معنای واقعی بودن و خارجی بودن است.

در مقابل « اصالت » کلمه ی « اعتباری » وجود دارد. اعتباری در اینجا به معنای واقعی و خارجی نبودن و ذهنی بودن است.

اصالت = واقعی و خارجی بودن اعتباری = واقعی و خارجی نبودن و ذهنی بودن

پس مقصود ملاصدرا از وجود اصیل این است که وجود، یک امر واقعی و بیرون از ذهن است.

قدم دوم:

ابن سینا حدود ۶ قرن پیش از ملاصدرا بیان کرد که از هر شیء خارجی دو مفهوم « هستی » و « چیستی » (وجود و ماهیت) را به دست می آوریم.

مثال: با مشاهده ی یک فرد انسانی، مفهوم « انسان » که یک ماهیت است و مفهوم « بودن » (یا همان وجود) را درک می کنیم.

قدم سوم:

این دو مفهوم غیر یک دیگرند. « مغایرت وجود و ماهیت »

یعنی « وجود » و « ماهیت » واقعا مفاهیمی متفاوت هستند نه آن که مانند مفاهیمی چون « انسان » و « بشر » فقط در لفظ متفاوت باشند.

قدم چهارم:

بعد از ابن سینا و گذشت سالیان، برخی فلاسفه سوالی مطرح کردند که: حالا که آن شیء خارجی منشاء پیدایش این دو مفهوم متغایر در ذهن شده یکی است، این یک شیء واقعا و حقیقتا مصداق کدام یک از این دو مفهوم است؟ وجود یا ماهیت؟

در پاسخ به این سوال فلاسفه دو دسته شدند که گروهی گفتند آن امر واقعی و خارجی مصداق ماهیت است و گروهی آن امر واقعی و خارجی را مصداق وجود دانستند.

قدم پنجم:

برخی فلاسفه همچون میرداماد (استاد ملاصدرا) امر واقعی و خارجی مصداق ماهیت است نه وجود.

آن چه واقعی است، ماهیت است نه وجود.

اصالت با ماهیت است.

وجود، صرفا یک مفهوم انتزاعی ذهنی و اعتباری است.

این « انسان » همان ماهیت است که واقعی است نه وجود انسانی.

کسانی از فلاسفه که این نظر را پذیرفتند « اصالت ماهیتی » نامیده می شوند. اذهان عادی هم این نظر را بهتر می پسندند.

برخی فلاسفه همچون ملاصدرا وجود اصیل و واقعی است.

آن چه در خارج می یابیم، همه مصداق وجودند.

البته وجودهایی متفاوت و با نقص و کمالات متفاوت.

ذهن انسان، وقتی به این وجودهای متفاوت نظر می کند، با تفاوت ها و خصوصیات هر کدام، تصورات و مفاهیمی از قبیل آسمان، درخت و ... انتزاع می نماید.

تفاوت وجودها را با این تصورات و مفاهیم و نام گذاری ها مشخص می سازد.

آنچه در خارج است، وجود است. بنابراین، چیزی جز « وجود » و حقیقت وجود نیست.

کسانی که این نظر را پذیرفتند « اصالت وجودی » نامیده می شوند.

وجود اندر کمال خویش جاری است تعیین ها اموری اعتباری است.

این بیت نیز به اصالت وجود اشاره دارد. پذیرش این نظر در ابتدا بسی دشوار می نمود و برای ذهن انسان های معمولی پیچیده و مشکل به نظر می رسید.